

علی علیه السلام و خلافت وی از نگاه مورخان مکتب تاریخ‌نگاری عثمانیه

سید علی خیرخواه علوی^۱، نعمت‌الله صفری فروشانی^۲، عثمان یوسفی^۳ و عبدالله فرهی^۴

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۵۱

چکیده:

فراگیری تفکر عثمانیه به عنوان خونخواهان عثمان و تأثیر آن بر شاخه‌های مختلف علوم و شکل‌گیری «مکتب تاریخ‌نگاری عثمانیه»، موضوعی در خور توجه است. از آنجا که تقابل با علی علیه السلام و باور به عدم مشروعیت خلافت وی، در اندیشه عثمانیه به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول این تفکر، پذیرفته شده است، شناخت نوع رویکرد تاریخ‌نگاران این مکتب در ترسیم شخصیت آن حضرت و چگونگی تصویرسازی آنان از حوادث دوران حکومت ایشان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی تحلیلی، کوشش شده است تا گونه نگاه تاریخ‌نگاران این مکتب نسبت به علی علیه السلام و حوادث دوران خلافت وی بررسی و تحلیل شود.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول):

alavitkd@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۹

۲. استاد گروه تاریخ اهل بیت علیهم السلام مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی وابسته به جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران:

i-n-safari@miu.ac.ir

۳. استادیار گروه فلسفه، ادیان و تاریخ دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران:

Maedeh856@gmail.com

۴. استادیار گروه فلسفه، ادیان و تاریخ دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران:

Farrahi.as@gmail.com

بر اساس یافته‌های پژوهش، تاریخ‌نگاران این مکتب، همسوبا سیاست‌های حاکمان و حامیان اموی خویش، کوشیدند تا با جعل و تحریف در برخی از گزارش‌ها، تصویری متفاوت و غیرواقعی از شخصیت علی علیه السلام و حوادث دوران خلافت وی به دست دهند. کلید واژه‌ها:

عثمانیه، علی علیه السلام، مکتب تاریخ‌نگاری عثمانیه، معاویه، بنی‌امیه.

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

مقدمه

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۵۲

در پی کشته شدن عثمان خلیفه سوم در سال ۳۵ ق، طرفداران او در مناطقی از سرزمین‌های اسلامی، به خصوص شام، حجاز و عراق با ادعای مظلومیت وی (ناشی اکبر، ۱۶؛ طبری، ۳/۴۶۹)، به مخالفت با خلافت علی علیه السلام پرداختند و حکومت وی را نامشروع دانستند (بلاذری، ۲/۲۲۶). پیروان این حرکت سیاسی «شیعه عثمان» و سپس «عثمانیه» شهرت یافتند. امویان و در رأس آنان، معاویه بن ابی‌سفیان و نیز بزرگان اصحاب جمل یعنی عایشه، زبیر بن عوام و طلحه بن عبیدالله را باید از مهم‌ترین شخصیت‌های سیاسی عثمانیه در ابتدای شکل‌گیری آن دانست.

این تفکر در قرون نخستین با پرورش عالمانی در عرصه‌های علمی به خصوص حدیث (اهل حدیث عثمانی) توسعه یافت. در چنین شرایطی «تاریخ» به جهاتی همچون عمومیت مخاطبان، ساده فهم بودن و توانمندی آن در ایجاد اشتراک بین جوامع مختلف، به عنوان ابزاری مهم در رقابت میان گفتمان‌ها، مورد توجه حاکمان اموی قرار گرفت. این در حالی بود که در قرن نخست هجری میان تاریخ و حدیث آمیختگی وجود داشت و متأثر از ممنوعیت نگارش حدیث، تاریخ نیز بیشتر بر روایات شفاهی استوار بود.^۱ در چنین شرایطی، امویان به عنوان رهبران اصلی اندیشه عثمانیه، با بهره‌گیری از حربه جعل و تحریف در تاریخ، در جهت نیل به اهداف حکومت خویش و گسترش

۱. از قرن دوم و به دنبال رفع ممنوعیت نگارش حدیث و ورود تمدن اسلامی به عصر کتابت، تاریخ نیز راه خود از

از حدیث جدا کرد

عثمانیه بهره بردند (نک: طبری، ۱۸۹/۸؛ ابن عماد، ۲۲۱/۱؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۵/۲۲). از میان اصحاب، شخصیت‌هایی چون ابوهریره، عمرو بن عاص، مُغیره بن شعبه ثقفی از پیشتازان تحریف بودند (ابن ابی‌الحدید، ۶۳/۴). بدین گونه، تاریخ‌روایی در دوران حیات این حکومت، به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های رقابت میان امویان و علویان، مخالف حکومت تبدیل گردید و با توجه به سیطره سیاسی امویان بر ارکان قدرت، اندیشه عثمانیه در حوزه تاریخ و تاریخ‌نگاری نیز از نفوذ چشم‌گیری برخوردار گردید. کوشش در خور توجه عثمانیان و رویکرد خاص آنان در نقل حوادث تاریخی قرون اولیه اسلامی، سرانجام به شکل‌گیری «مکتب تاریخ‌نگاری عثمانیه» انجامید. در این مکتب که بی‌شک متأثر از سیاست‌های معاویه و جانشینان وی بود، ضدیت و تقابل با علی علیه السلام در قالب‌هایی چون خودداری از نقل فضائل ایشان (ابن ابی‌الحدید، ۴۴/۱۱) و نیز جعل حدیث در مذمت آن حضرت (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۷۷/۵، ۲۶۱/۶، ۱۶۶/۷)، فضیلت‌سازی برای عثمان (عبدالرزاق، ۳۴۳/۵) و بنی‌امیه (ابن جوزی، الموضوعات، ۱۷/۲-۱۵ و ۲۳) و نیز برخی از صحابه (ابن ابی‌الحدید، ۴۴/۱۱)، و سرانجام تقابل و ضدیت با انصار و خودداری از نقل فضائل آنان (زبیر بن بکار، ۲۲۷-۲۲۸؛ ابن عبد ربّه، ۱۷۰/۶) ظهور یافت. أبان بن عثمان بن عفان، عروه بن زبیر و محمد بن مسلم زُهری در مدینه، ابووائل شقیق بن سلمه و عامر بن شرحبیل معروف به شعبی در کوفه، موسی بن طلحه، ابوقلابه عبدالله بن زید و سیف بن عمر تمیمی در بصره از جمله شخصیت‌های علمی و گزارشگران مکتب تاریخ‌نگاری عثمانیه سده‌های نخستین بودند.

گرایش‌ها و تعلقات سیاسی و نیز باورهای اعتقادی می‌تواند تاریخ‌نگاران را از دایره انصاف خارج و از اصل گزارش بی‌طرفانه دور کند، با توجه به این موضوع، تاریخ‌نگاران این مکتب در تصویرسازی از مهم‌ترین شخصیت‌مورد مناقشه در این تفکر، یعنی علی علیه السلام، تا چه حد مغرضانه و دور از انصاف رفتار کرده‌اند؟

در این مقاله، با توجه به اصول حاکم بر تفکر عثمانیه و مکتب تاریخ‌نگاری آنان و نیز تقابل و ضدیت عثمانیان با علی علیه السلام، نوع نگرش تاریخ‌نگاران این مکتب نسبت به

شخصیت و جایگاه علی علیه السلام و خلافت وی بررسی خواهد شد.

پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های متعددی، به سیر تطور عثمانیه و بررسی برخی از جوانب تفکر آنان توجه شده است. برخی از مهم‌ترین پژوهش‌ها را در خصوص عثمانیه، می‌توان در موارد زیر برشمرد:

مقاله «عثمانیه»، اثر پاتریشیا کرون، ترجمه مهدی فرمانیان (طلوع، ش ۱۳ و ۱۴، ۱۳۸۴ ش). در این مقاله، تاریخ عثمانیه به چهار مرحله وفاداری به عثمان، نظریه سه خلیفه، دیدگاه‌هایی در چارچوب اتفاق نظر بر چهار خلیفه و فرقه طرفدار امویان تقسیم شده است. آشفتگی اطلاعات و عدم ارائه معیاری روشن برای این تقسیم‌بندی از نقاط ضعف این مقاله است.

مقاله «عثمانیه و اصحاب حدیث قرون نخستین تا ظهور احمد بن حنبل»، اثر مهدی فرمانیان (هفت آسمان، ش ۳۹، ۱۳۸۷ ش). نویسنده با توجه به معیار بودن اقوال و فتاوی صحابه برای اصحاب حدیث قرون نخستین، به بررسی دیدگاه صحابه و تابعان و اصحاب حدیث این دوره درباره شخصیت‌هایی چون عثمان، امام علی علیه السلام، معاویه پرداخته است. وی پس از تقسیم‌بندی مراکز علمی آن دوره، کوشیده تا بیشتر با اعتماد به اطلاعات کتاب *سیر اعلام النبلاء* از ذهبی، به نگرش و رویکرد بزرگترین محدثان این مراکز در باب عثمان و علی علیه السلام بپردازد. نویسنده مقاله پس از معرفی شخصیت‌ها و بیان گرایش‌های آنان، نتیجه می‌گیرد که به سبب تأثیرگذاری مراکز علمی مدینه و بصره بر دیگر مراکز، تا قبل از احمد بن حنبل، احادیث علی علیه السلام در منابع روایی اهل سنت کمتر روایت شده است. نویسنده تعریف روشنی از عثمانیه به دست نداده و به الگوهای روشن و قابل سنجه برای انتساب اشخاص به عثمانیه نرسیده و با ملاحظه کم‌ترین نشانه از سردی رابطه یا زاویه با نگرش امام، صحابی یا تابعی مورد نظر را در زمره عثمانیه قرار داده است.

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۵۴

کتاب «مناسبات فکری عثمانیه و ابن تیمیه در مواجهه با فضائل اهل بیت (علیهم السلام)» (۱۳۹۸)، محمد محسن مروجی طبسی از دیگر آثاری است که در آن به انگیزه نقد دیدگاه‌های ابن تیمیه، به عثمانیه و برخی از گزارش‌های مشترک میان تاریخ‌نگاران عثمانی و ابن تیمیه توجه شده است. طبسی برای تبیین دیدگاه‌های ابن تیمیه در ارتباط با عثمانیه بوده و طبیعتاً توجه بیشتری به آراء و نظرات ابن تیمیه معطوف داشته و از مکتب تاریخ‌نگاری عثمانیه سخنی به میان نیاورده است.

در آثار دیگری نیز به عثمانیه پرداخته شده است، اما با موضوع و هدف این مقاله، فاصله دارند و بنابراین، تنها به ذکر نام آنها اکتفا می‌شود: «اصحاب حدیث»، احمد پاکتچی (۱۳۹۸ ش)؛ «از نابته / ناصبه تا حشویه»، رسول جعفریان (۱۴۰۱ ش)؛ بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، محمدرضا هدایت پناه (۱۳۸۸ ش)؛ تحلیل و بررسی دیدگاه ابن ابی‌الحدید معتزلی درباره جعل حدیث در عصر امویان، محسن کریمی (۱۳۹۹ ش)؛ نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت، رسول جعفریان (۱۳۷۹ ش).

علی (علیه السلام) در نگرش مورخان عثمانی

در بررسی نوع نگرش تاریخ‌نگاران عثمانی، توجه به سیاست‌ها و اقدامات معاویه و جانشینان وی اهمیت بسزا دارد. معاویه از سویی علی (علیه السلام) را به دست داشتن در قتل عثمان متهم می‌کرد (بلاذری، ۱۱۳/۵) و از سوی دیگر، می‌کوشید تا از نقل روایات فضائل آن حضرت جلوگیری کند (طبری، تاریخ، ۱۸۹/۵؛ ابن ابی‌الحدید، ۴۴/۱۱) و با جعل و ترویج روایاتی در مذمت ایشان، شرایط را برای توهین و در ادامه سب و لعن ایشان فراهم آورد. از این رو به کارگزاران خویش فرمان داد تا از شتم و توهین به آن حضرت دست برندارند (طبری، تاریخ، ۲۵۳/۵؛ بلاذری، ۲۳/۵) و بر منابر ایشان را سب و لعن گویند (طبری، تاریخ، ۲۵۳/۵)، تا بدانجا که سب ایشان در میان امویان امری عادی و متداول گردید (ابن عساکر، ۹۶/۵)^۱ و به مرور بر منابر غرب و شرق جهان اسلام رواج یافت (یاقوت

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۱. کان لایقوم احد من بنی امیه الا سب علیا.

حموی، ۱۹۱/۳). این وضع تا حکومت عمر بن عبدالعزیز (حک: ۱۰۰-۱۰۱ق) جریان داشت (ابن سعد، ۳۹۳/۵؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۷/۵). در واقع، سیاست معاویه را پس از وی، دیگر حاکمان اموی دنبال کردند (ابن عماد، ۲۲۱/۱).

در چنین شرایطی، تاریخ‌نگاران عثمانی متأثر از سیاست‌های حاکمان اموی، با جعل روایاتی از زبان صحابه و شخصیت‌های مطرح صدر اسلام، به مذمت علی علیه السلام روی آوردند. نمونه چنین رفتاری در دو روایتی آمده که زهری از عروه بن زبیر از زبان عایشه نقل کرده است. در روایت اول به نقل از عایشه آمده است: روزی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودم که عباس و علی آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به عایشه کرد و فرمود: این دو بر غیر دین من خواهند مُرد. در روایت دوم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به عایشه فرمود: اگر می‌خواهی به دو نفر از اهل جهنم بنگری به عباس و علی نگاه کن (ابن ابی‌الحدید، ۶۴/۴). در حالی که مشابه چنین روایتی از عایشه به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فضیلت علی علیه السلام نقل شده است: آن حضرت به عایشه فرمود: اگر می‌خواهی سید عرب را بنگری به علی بنگر. عایشه پرسید: مگر تو سید عرب نیستی و پیامبر فرمود: من امام و پیشوای مسلمانان و سید متقین ام و علی سید عرب است (ابن مغزلی، ۲۸۲؛ نک. خطیب بغدادی، ۳۷۷/۱۲).

همچنین خواستگاری علی علیه السلام از دختر ابوجهل را این‌گونه گزارش کرده‌اند: چون علی علیه السلام از دختر ابوجهل خواستگاری کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخت خشمگین شد و در سخنانی بر منبر مسجد فرمود: فاطمه پاره تن من است؛ هر کس که او را آزار دهد مرا آزرده است. اگر علی قصد دارد دختر ابوجهل را به زنی بگیرد، دختر مرا طلاق دهد. این گزارش از افرادی چون ابوهریره (ابن ابی‌الحدید، ۶۴/۴)، عبدالله بن زبیر (ترمذی، ۶۹۸/۵، ح ۳۸۶۹)، و مسور بن مخرمه (بخاری، ۳۷/۷، ح ۵۲۳؛ ترمذی، ۶۹۸/۵، ح ۳۸۶۷؛ مسلم، ۱۹۰۲/۴، ح ۲۴۴۹) از ملازمان عبدالله بن زبیر و دوستان معاویه (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۹۲/۳) نقل شده است.

مورخان عثمانیه پا را فراتر گذاشته و علی را به شرب خمر متهم کرده‌اند. در گزارشی به نقل از ابو عبدالرحمان سلمی از دشمنان علی علیه السلام (ثقفی، ۵۶۷/۲-۵۶۸؛ طبری،

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

المنتخب، ۱۴۷) به نقل از آن حضرت آمده است: روزی عبدالرحمن بن عوف غذا و شرابی فراهم آورد و ما را دعوت کرد. چون از خوردن شراب مست شدم، زمان نماز فرا رسید، پس چون مرا امام جماعت قرار دادند، سوره کافرون را چنین خواندم: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَنَحْنُ نَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ». در پی آن بود که این آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» (۴۳ / نساء) (ترمذی، ۲۳۸/۵، ح ۳۰۲۴؛ ابوداود، ۵۱۵/۵، ح ۳۶۷۱). در برخی از گزارش‌ها از عطاء بن سائب در جمع راویان گزارش یاد شده که او نیز به بغض نسبت به علی عليه السلام مشهور بوده است (ثقفی، ۵۶۷/۲؛ طبری، المنتخب، ۱۴۷). از این حدیث ساختگی در صحیح بخاری و مسلم اثری دیده نمی‌شود.

از گزارش‌هایی که از کوشش بی‌وقفه عثمانیان برای تخریب چهره علی عليه السلام حکایت دارد، باید به گزارش حضور ابهریره همراه معاویه در کوفه اشاره کرد. در این گزارش که به وضوح بر بی‌اعتمادی مردم به سخنان ابهریره دلالت دارد، آمده است: ابهریره آنگاه که در جمع مردم کوفه در مسجد شهر حاضر شد گفت: آیا گمان می‌کنید که من به خدا و رسولش دروغ می‌بندم؟ او پس از آن که از حدیث پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم در خصوص حرم مدینه و حدود آن و نیز لعن آن حضرت نسبت به هر کسی که در آن بدعت نهد، یاد می‌کند، قسم می‌خورد که علی کسی است که در مدینه بدعت نهاد و بدین نحو او را سزاوار لعن می‌داند (ابن ابی الحدید، ۶۷/۴).

عمرو بن عاص نیز که پیش از این، از او به عنوان یکی از پیشتازان تحریف یاد شد، در روایتی از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم آورده که آن حضرت، آل ابی طالب را از اولیاء و دوستان خود نمی‌دانست: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: إِنَّ آلَ أَبِي طَالِبٍ لَيْسُوا لِي بِأَوْلِيَاءَ، إِنَّمَا وَلِيَّتِي اللَّهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ (ابن ابی الحدید، ۴۲/۱۱).

حکومت علی عليه السلام در نگاه تاریخ‌نگاران مکتب عثمانیه

تاریخ‌نگاران با طرز فکر عثمانی، در گزارش‌های خود از حوادث دوران حکومت

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

علی علیه السلام ضمن نقل بی‌طرفانه برخی حوادث که گاه کمتر نظیر آن را در منابع تاریخی می‌توان یافت، به سبب کینه و دشمنی خود نسبت به علی علیه السلام برخی گزارش‌ها را با دروغ و جعل می‌آمیختند. آنها در این زمینه در دو محور سیاست تقابل خود با آن حضرت پی گرفتند:

۱. جعل روایاتی با هدف انکار مشروعیت خلافت علی علیه السلام و تنقیص حکومت وی

تاریخ‌نگاران و اهل حدیث عثمانیه با برساختن روایاتی همچون روایات تثلیث و نسبت دادن آن به شخصیت‌های مطرح و مورد قبول جامعه اسلامی آن روز همچون عبدالله بن عمر که از «قاع‌دین» بود، کوشیدند تا مشروعیت حکومت آن حضرت را مشکوک جلوه دهند. در این روایت که با عبارات متنوعی نقل گردیده است، ابوبکر، سپس عمرو و عثمان به‌عنوان برترین صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی شده‌اند که کسی را یارای رقابت با آنان نبود و بعد از این سه تن، دیگر صحابه بریکدیگر برتری نداشتند. حضور عثمانیانی چون عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه (بخاری، ۱۴/۵، ح ۳۶۹۷؛ ابوداؤد، ۳۰/۷، ح ۴۶۲۷؛ ابن ابی عاصم، ۵۶۷/۲، ح ۱۱۹۲)، یحیی بن سعید بن قیس (بخاری، ۴/۵، ح ۳۶۵۵؛ ابن ابی عاصم، ۵۶۷/۲، ح ۱۱۹۲)، زهری (ابوداؤد، ۳۱/۷، ح ۴۶۲۸؛ ابن ابی عاصم، ۵۶۷/۲، ح ۱۱۹۱) و أوزاعی دمشقی (ابن ابی عاصم، ۵۶۷/۲، ح ۱۱۹۴) در سلسله سند این روایات در خور توجه است. قُرطبی از فقها و مفسران بزرگ اهل سنت این سخن ابن عمر را صحیح ندانسته و مدعی است که یحیی بن معین آن را نپذیرفته است (ابن عبدالبر، ۱۱۱۶/۳-۱۱۱۷). در روایتی دیگر، زُهری از تسبیح سنگ‌ریزه‌ها در دستان رسول خدا و این سه تن یاد کرده است (دارقطنی، ۲۴۲/۶؛ ابن کثیر، ۳۰۶/۶).

این شیوه عثمانیان حتی در برخی از احادیث در ظاهر بی‌ارتباط با خلافت نیز دیده می‌شود. روایت انس بن مالک به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در توصیف صحابه آن حضرت، نمونه‌ای از این دست روایات است. در این روایت، آن حضرت چندین تن از صحابه را به صفات نیکو ستوده‌اند، اما از علی علیه السلام در میان این صحابه نامی به میان نیامده است: «رحیم‌ترین فرد امت ابوبکر، شدیدترین فرد در امر خدا عمر، با حیات‌ترین فرد عثمان،

عالم‌ترین صحابی معاذ، قاضی‌ترین زید بن ثابت، قاری‌ترین صحابی ابی بن کعب و امین این امت ابو عبیده جراح است» (ترمذی، ۶۶۴/۵، ح ۳۷۹؛ احمد بن حنبل، مسند، ۴۰۶/۲۱، ح ۱۲۹۰۳).

۲. جعل گزارش‌های خلاف واقع در خصوص حوادث دوران حکومت علی علیه السلام؛

برخی از این نمونه گزارش‌ها را می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی کرد:

الف. بیعت با علی علیه السلام به عنوان خلیفه: اخبار حوادث روزهای بعد از قتل عثمان تا بیعت مردم با علی علیه السلام به نقل از گزارش‌گران عثمانی مشوش و متناقض گزارش شده است. زهری در گزارشی آورده است: علی از ترس آن‌که مردم با طلحه بیعت کنند، چون عثمان کشته شد، خود را به مردم عرضه کرد و آنان را به بیعت فرا خواند، پس همگی با او بیعت کردند (بلاذری، ۲۱۵/۲). او هم چنین به نقل از مسور بن مخرمه آورده است که پس از کشته شدن عثمان، وقتی علی علیه السلام در مسجد دید که مردم برای بیعت به سوی طلحه رفته‌اند، از مسجد خارج شد تا به خانه خود بازگردد، اما وقتی در راه با مردی از قریش برخورد که امام را به کشتن عثمان و تصاحب حکومت او متهم کرد، به مسجد بازگشت و بر منبر رفت، در این میان کسی فریاد برآورد و مردم را از حضور علی علیه السلام بر منبر مسجد با خبر کرد؛ پس همگان به بیعت با او روی آوردند (بلاذری، ۲۱۰/۲). این گزارش‌ها که حاکی از رقابت سخت میان بزرگان صحابه برای تصدی منصب خلافت است، در تعارض آشکار با برخی گزارش‌های دیگر عثمانیانی است که از خودداری بزرگان مدینه از قبول منصب خلافت سخن به میان آورده‌اند، چنان‌که شعبی دربارهٔ اصرار مردم برای بیعت با امام و استنکاف آن حضرت آورده است: مردم نزد علی علیه السلام که در بازار بود، آمدند تا با او بیعت کنند، اما آن حضرت نپذیرفت و از آنان خواست تا به تأسی از عمر بن خطاب، کمی درنگ کنند تا همه مردم جمع شوند و خلیفه با مشورت آنان انتخاب شود. مردم سخن علی علیه السلام را پذیرفتند و بازگشتند، اما برخی فکر کردند که اگر کار هم چنان ناتمام بماند و برخی از مردم که از مناطق دیگر آمده‌اند، بازگردند، در حالی که هنوز خلیفه‌ای مشخص نشده، کار به اختلاف کشیده شود؛ پس بار دیگر نزد علی علیه السلام

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

رفتند و مالک اشتر به رغم استنکاف آن حضرت، دست ایشان را گرفت و بیعت کرد. سپس مردم نیز چنین کردند (طبری، تاریخ، ۳/۴۵۵). به روایت سیف بن عمر، پس از مرگ عثمان تا ۵ روز، مدینه بدون انتخاب خلیفه مانده بود و مردم التماس می‌کردند تا کسی خلافت را بپذیرد، اما هیچ کس قبول مسئولیت نمی‌کرد. مصری‌ها در پی علی علیه السلام بودند، اما حضرت از دست آنان به باغ‌های اطراف رفته بود و از آنان دوری می‌جست و حتی با آنان سخن نمی‌گفت. کوفی‌ها به دنبال زبیر و اهل بصره در پی طلحه بودند، اما آنان نیز دوری گزیدند. این جماعت گرچه در کشتن عثمان هم صدا بودند، اما در تعیین خلیفه اختلاف داشتند و وقتی خودداری این سه تن را دیدند، برآن شدند تا هرکسی عهده‌دار خلافت شد با او بیعت کنند. پس با ناامیدی از این سه تن، کسی را به سراغ سعد بن ابی‌وقاص فرستادند و با این سخن که تواز اهل شوری هستی، از او خواستند تا خلافت را عهده‌دار شود، اما سعد نیز از قبول درخواست آنان سرباز زد. سپس نزد عبدالله بن عمر رفتند، اما عبدالله نیز با این سخن که این کار انتقام الهی را همراه دارد، از قبول آن امتناع کرد (طبری، تاریخ، ۳/۴۵۴). به گزارش سیف، مصریان که در شورش علیه عثمان و پدید آوردن آشفتگی مدینه، نقش جدی داشتند، برای رهایی از این اوضاع بحرانی، مدنیان را به کشتن بزرگان شهر تهدید کردند. به همین سبب، اهل مدینه نزد امام آمدند و از او خواستند تا مسئولیت اداره حکومت را در دست گیرد، اما آن حضرت استنکاف کرد و تبعیت خود را از هرکسی که اهل مدینه برای خلافت انتخاب کنند، اعلام داشت (طبری، تاریخ، ۳/۴۵۶).

تاریخ‌نگاران عثمانی در گزارش شیوه و کیفیت اخذ بیعت از صحابه و مردم مدینه نیز گزارش‌های متفاوتی به دست داده‌اند. در گزارشی زهری (طبری، پیشین، ۲/۲۱۵) و سیف (طبری، تاریخ، ۳/۴۵۷) از بیعت همه مردم با امام یاد می‌کنند و در گزارش دیگر از عدم بیعت گروهی از مردم همچون قدامه بن مظعون، عبدالله بن سلام و مغیره بن شعبه و فرار آنها به شام سخن به میان آمده است (طبری، تاریخ، ۳/۴۵۲)، هم‌چنین در حالی که تا پیش از این، از پیشنهاد طلحه و زبیر به امام برای پذیرش خلافت گزارش

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

می‌دادند، به ناگاه از بیعت اجباری این دو با امام سخن می‌گویند. گزارش سیف از جمله این دسته از گزارش‌هاست: بصریان، حکیم بن جبّله عبدی را به همراه چند تن به سوی زبیر، و کوفیان اشتر را به سوی طلحه فرستادند تا با زور شمشیر آنان را به مسجد بیاورند. فردای آن روز یعنی در روز جمعه مردم در مسجد جمع شدند و علی علیه السلام بر منبر رفت و در سخنانی ضمن تاکید بر حق مردم در انتخاب خلیفه، آمادگی خود را برای کناره‌گیری از این مسئولیت اعلام داشت، اما آنان هم چنان بر تعیین او به عنوان حاکم خود اصرار کردند، آنگاه کوفیان طلحه را آوردند تا با علی علیه السلام بیعت کند و او با اعلام ناخرسندی خود از این انتخاب، با ایشان بیعت کرد، سپس زبیر را آوردند و او همانند طلحه با علی دست بیعت داد. پس از آن کسانی را آوردند که از بیعت با علی علیه السلام ناخرسند بودند، در ادامه مردم نیز برخاستند و با آن حضرت بیعت کردند (طبری، تاریخ، ۳/۴۵۶-۴۵۷). چنانکه از گزارش سیف آشکار است، بیعت مردم با امام پس از بیعت طلحه، زبیر و مخالفان امام اتفاق افتاده است؛ ضمن آن که بر اصرار مردم مدینه به بیعت گرفتن از این شخصیت‌ها تصریح شده و از نقش امام در این تصمیم و بیعت اجباری سخنی به میان نیامده است. زهری (طبری، تاریخ، ۳/۴۵۱-۴۵۲) و شعبی (بلاذری، ۲/۲۰۶-۲۰۷) در گزارشی متفاوت با گزارش سیف، آورده‌اند: پس از بیعت مردم با علی علیه السلام، آن حضرت کسانی را به سوی طلحه و زبیر فرستاد تا برای بیعت حاضر شوند، اما طلحه تعلل کرد، پس مالک اشتر شمشیر کشید، در این حال طلحه از بیعت گریزی ندید و دست بیعت با امام پیش آورد و به دنبال او زبیر نیز بیعت کرد. این دو دسته گزارش در حالی در منابع تاریخی ثبت گردیده که زهری در گزارشی دیگر از آزادی و اختیار عمل طلحه و زبیر در بیعت با امام یاد کرده است (بلاذری، ۲/۲۱۵ و ۲۱۹). ضمن آن که امام نیز در سخنانی، بیعت طلحه و زبیر را بدون اصرار و اجبار دانسته است (ابن عبدالبر، ۲/۴۹۷-۴۹۸).

در بررسی سایر گزارش‌های مربوط به بیعت، از شخصیت‌هایی چون سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمرو و اسامه بن زید نیز یاد شده است. در گزارشی از شعبی آمده است: امام خود نزد عبدالله و سعد رفت و از آنان خواست تا با آن حضرت بیعت کنند،

اما آنان بیعت خود را به بیعت تمام مردم با امام مشروط کردند، پس امام نیز از آنان دل کند، همچنین کسی را به سوی محمد بن مسلمه انصاری و وهب بن صیفی بصری فرستاد اما آنها نیز با این بهانه که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌اند که در فتنه‌ها از امت دوری کنید و در خانه‌های خود بنشینید، از بیعت با آن حضرت سرباز زدند. اسامه نیز به‌رغم اظهار دلبستگی به امام با این عذر که عهد دارد که با گوینده لاله الا الله نجنگد، با امام بیعت نکرد (بلاذری، ۲۰۷/۲-۲۰۸). در بررسی این گزارش‌ها به خوبی آشکار می‌شود که خودداری شخصیتی چون اسامه از حضور و همراهی با امام در جنگ بوده است و نه خودداری از بیعت. در خصوص وهب (وُهبان یا اُهبان) بن صیفی نیز به استناد گزارش‌هایی که از او و دخترش در منابع موجود است، آنگاه که علی علیه السلام وارد بصره شد، از او خواست تا در جنگ همراهی کند، اما وهبان به دستاویز روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله با درخواست آن حضرت مخالفت کرد. مشابه چنین رویکردی از شخصیت‌هایی چون سعد و عبدالله بن عمر نیز ملاحظه شد؛ به‌ویژه آن‌که عبدالله (دارقطنی، ۴۲۹/۱۲، ح ۲۸۶؛ الحاکم، ۶۴۳/۳، ح ۶۳۶) بعدها از عدم همراهی با امام در جنگ‌ها اظهار پشیمانی کرد. این سخن به خوبی مؤید این نظر است که این افراد برخلاف گزارش عثمانیان، با امام بیعت کردند، اما از شرکت در جنگ‌ها خودداری داشتند.

ب. سبائیه: سیف بن عمر که رجالیون او را کذاب خوانده‌اند (ابن حجر، فتح الباری، ۴۷۰/۲)، در میان تاریخ‌نگاران عثمانی تنها مورخی است که از شخصیتی ساختگی به نام عبدالله بن سبأ (طباطبایی، ۱۹۴؛ عسکری، ۳۱۷/۲؛ طه حسین، ۱۳۴/۲) و وجود گروهی با عنوان سبائیان در حوادث مختلف یاد می‌کند. او در گزارش حوادث روزهای اول حکومت امام که شرایط در مدینه هم‌چنان ناآرام بود، آورده است که چون امام فرمان داد تا غلامان نزد مالکان خود بازگردند و خونشان را در صورت سرپیچی از دستور، مباح دانست، قبائل بیابانگرد و سبائیان از این فرمان امام نگران شدند (طبری، تاریخ، ۴۵۷/۳-۴۵۹). هم‌چنین زمانی که امام در روز سوم حکومت خود از مردم خواست تا قبائل بیابانگرد را از شهر بیرون کنند و به بدویان فرمان داد تا به سوی آب‌های

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۶۳

مساکن خود بازگردند، آنان پذیرفتند، اما سبائیان از پذیرش فرمان حضرت سرباز زدند. سپس امام به خانه خود بازگشت و در ملاقات با طلحه و زبیر و گروهی از اصحاب، زمان را برای گرفتن انتقام خون عثمان مناسب خواند، اما این بار طلحه و زبیر شرایط را برای انتقام از کشتندگان عثمان مناسب ندیدند (طبری، تاریخ، ۳/۴۵۹-۴۶۰). از دیگر مواردی که سیف از نقش این گروه سخن می‌راند، زمانی است که سه ماه بعد از کشته شدن عثمان، و به دنبال تبادل نامه‌هایی میان امام و معاویه، مردی از بنی عبس بنام قبیصه از سوی معاویه به مدینه اعزام شد و نزد حضرت از هم قسم شدن شامیان برای قصاص از علی علیه السلام به عنوان مسئول خون عثمان، سخن گفت. با خروج قبیصه از نزد امام، سبائیان فریاد برآوردند و خواهان کشتن پیک معاویه شدند (طبری، تاریخ، ۳/۴۶۴-۴۶۲). در این گزارش‌ها سیف از نقش سبائیان یاد می‌کند، در حالی که پیش از وی هیچ‌یک از تاریخ‌نگاران از این گروه سخنی به میان نیاورده‌اند.

ج. جنگ‌های علی علیه السلام: تاریخ‌نگاران و گزارشگران عثمانی هم‌چنین می‌کوشیدند تا با جهت‌دهی به برخی از روایات منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حکومت آن حضرت را به سبب وقوع جنگ‌های داخلی، «دوران فتنه» معرفی کنند. نمونه‌چنین روایاتی از عبدالله بن عمرو بن عاص به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در منابع حدیثی یافت می‌شود که از وقوع فتنه خیر داده و آتش را جایگاه کشته شدگان در این فتنه دانسته است (ابن ابی شیبه، ۷/۴۴۸، ح ۳۷۱۱۹؛ احمد بن حنبل، مسند، ۶/۴۲۹-۴۳۱، ح ۶۸۹۰؛ ابوداؤد، ۶/۳۲۲). ترمذی این روایت ابن عمرو را «غریب» دانسته و با توجه به حضور «زیاد بن سیمین» در سلسله روایان این حدیث، به نقل از بخاری می‌افزاید که از زیاد غیر از این حدیثی سراغ ندارم (ترمذی، ۴/۴۷۳). نمونه‌دیگر از چنین روایتی، از حماد بن زید عثمانی و او از ابوبکره نفع بن مسروح از موالی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است. ابوبکره که به عثمانی‌ها متمایل بود و به اقرار خودش میل داشت در صف اهل جمل قرار گیرد و به استناد سخنی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این امر خودداری کرد (بخاری، ۸/۶، ح ۴۴۲۵، باب کتاب النبی الی کسری و قیصر)، در سخنی از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین گفت: زمانی که فتنه واقع شد، پس

هر کس شتری یا گوسفندی دارد پی آن رود و هر کس زمین دارد خود را با آن مشغول سازد و چون مردی پرسید: اگر از روی اکراه و اجبار مرا بین یکی از دو گروه انداختند و مردی مرا با شمشیرش زد یا تیری آمد و مرا کشت چه؟ پاسخ فرمود: گناهان تو و خودش را بردوش خواهد کشید و از اصحاب جنهم خواهد بود (ابن ابی شیبه، ۴۴۶/۷، ح ۳۷۱۱؛ مسلم، ۲۲۱۲/۴، ح ۲۸۸۷؛ بزار، ۱۲۷/۹، ح ۳۶۷۷). مشابه چنین روایاتی از سوی عثمانیانی چون زهری و عروه به نقل از اسامه (بخاری، ۱۳۳/۳، ح ۲۴۶۷، باب الغرقة و العلیه المشرفه و غیر المشرفه و ۱۹۸/۴، ح ۳۵۹۷) و نیز ابوهریره (احمد بن حنبل، مسند، ۴۸۱/۷، ح ۷۷۸۳؛ بخاری، ۵۱/۹، ح ۷۰۸۱-۷۰۸۲) آمده است. در روایت اسامه عبارت «علی أطم من أطام المدینه» آمده که به روشنی منظور از آن، حوادث مدینه است نه جنگ‌های دوره خلافت علی علیه السلام. از این رو، محدثانی همچون بخاری نیز از این حدیث در کتاب «فضائل المدینه» یاد کرده (بخاری، ۲۱/۳، ح ۱۸۷۸) و ابن شَبَّه نمیری این حدیث و احادیث شبیه به آن را از وقایع مربوط به شهر مدینه دانسته است (۲۸۰/۱). از سعد بن ابی وقاص نیز روایتی با همین مضامین نقل گردیده با این تفاوت که سعد با تصریح به فتنه عثمان، در نقل خویش به صدور این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص این فتنه تصریح کرده (احمد بن حنبل، مسند، ۲۷۸/۲، ح ۱۶۰۹؛ ترمذی، ۴۸۶/۴، ح ۲۱۹۴) و از حوادث و جنگ‌های دوران حکومت علی علیه السلام سخنی به میان نیاورده است.

با توجه به اهمیت نبرد جمل، گزارش حوادث این رویداد اهمیت خاص دارد، به ویژه آن‌که با توجه به حضور اصحاب طرفدار عثمان در این نبرد، بسیاری از این گزارش‌ها بدون واسطه از سوی تاریخ‌نگاران عثمانی نقل گردیده است. قیس بن ابی حازم از تاریخ‌نگاران عثمانی در بیان یکی از حوادث میانه راه مکه به سوی بصره به نقل از عایشه آورده است: زمانی که عایشه همراه طلحه و زبیر به موضع آب حوآب از آب‌های بنی عامر بن صعصعه (در راه بصره) رسید و صدای سگان آنجا را شنید و پس از پرس و جو دریافت که به حوآب رسیده، بر آن شد تا بازگردد، وقتی از او از سبب این تصمیم پرسیدند، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را یادآور شد که زنان خود را از چنین روزی و حادثه ای بیم

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۶۴

داده بود. در این هنگام زبیر همراه طلحه به دروغ ۵۰ شاهد نزد عایشه حاضر کردند تا شهادت دهند که آنجا حوآب نیست و عایشه پذیرفت و به راه ادامه داد (ابن ابی الحدید، ۳۱۱/۹-۳۱۰؛ سمعانی، ۲/۲۸۶).

با آغاز نبرد میان اصحاب جمل و سپاه امام علیه السلام، گزارش‌های عثمانیان اهمیت بیشتری می‌یابد: سیف در گزارش اخبار این نبرد بار دیگر از نقش سبائیان یاد کرده است: عایشه از کعب خواست تا قرآنی را بردست گیرد و به میان سپاه علی علیه السلام رود و آنان را به کتاب خدا فراخواند و کعب چنین کرد، در حالی که در پیشاپیش سپاه امام سبائیان از صلح گریزان بودند و جز پیشروی هدفی نداشتند، اما علی علیه السلام آنان را از این کار منع می‌کرد. چون کعب آنان را به قرآن خواند، او را کشتند و به سوی هودج عایشه تیر افکندند. عایشه با دیدن این صحنه آنان را از روز حساب بیم داد (طبری، تاریخ، ۳/۵۲۴-۵۲۲).

عبدالله بن زبیر از جمله گزارشگرانی است که به دلیل حضور در نبرد جمل، بدون واسطه به نقل اخبار این جنگ می‌پردازد، از این رو گاه برخی گزارش‌های نادر از وی نقل گردیده که در جای دیگر بدان اشاره نشده است: در روز جمل مردی از سپاه امام رو به سپاه جمل کرده و آنان را از جنگیدن با سپاه امام به خصوص رویارویی با جنگجویانی چون جندب بن عبدالله غامدی و مالک اشتر بر حذر داشت. این زبیر در ادامه از نبرد خود با هر دوی این نام‌آوران و شکست خود از آنان خبر داده و بیان داشت که آن دو تنها به خاطر نسبت خانوادگی وی با عایشه، از کشتن او صرف نظر کردند (ابن عساکر، ۱۱/۳۰۷).

از حوادث مهم نبرد جمل، کشته شدن طلحه از رهبران جمل است، در حالی که برخی از تاریخ‌نگاران عثمانی به کشته شدن طلحه به دست مروان تصریح کرده‌اند (ابن سعد، ۳/۲۲۳؛ ابن ابی شیبه، ۸/۷۰۸؛ خلیفه، ۱۳۹)، سیف در گزارش کشته شدن طلحه در نبرد جمل از مروان یاد نمی‌کند و می‌گوید: طلحه نیز در اثر تیری ناشناس از قسمت ران زخمی شد و چون خونریزی او شدت گرفت، از غلام خود خواست تا بر پشت

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

خود، به مکانی امن برساند و او چنین کرد و طلحه را به بصره رساند (طبری، تاریخ، ۵۱۸/۳).

سیف در ذکر افرادی که در روز جمل از سپاه جدا شدند و فرار کردند، آورده که: زبیر در آغاز نبرد جمل از میدان خارج شد و پای پیاده راه مدینه را درپیش گرفت اما در راه توسط ابن جرموز کشته شد (طبری، تاریخ، ۵۴۰/۳). به رغم تصریح برخی از گزارشگران عثمانی همچون قیس بن ابی حازم (الحاکم، ۳۶۶/۳)، سیف در گزارش‌های خود از نبرد جمل، هیچ‌گاه از گفتگوی امام با زبیر و کناره‌گیری زبیر در اثر این سخنان حرفی به میان نیاورده است.

تاریخ‌نگاران عثمانی با هدف تشکیک در حقانیت علی علیه السلام در جنگ‌های جمل و صفین، با جعل برخی سخنان از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در صدد القای این شبهه برآمدند که حسن بن علی علیه السلام با پدر خویش از بابت این جنگ‌ها اختلاف داشت: «إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ وَلَعَلَّ اللَّهَ سَيِّصِلِحَ بِهِ بَيْنَ فِئَتَيْنِ عَظِيمَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» این فرزند من آقا است و امید است که خداوند به زودی به دست او بین دو گروه بزرگ از مسلمانان صلح و سازش ایجاد کند (بخاری، ۲۶/۵، ح ۳۷۴۶). این روایت را بخاری از حسن بصری عثمانی و او از ابوبکر که پیش از این از تمایلات عثمانی وی گفتیم، آورده است. آنها هم چنین با کاهش شمار اصحاب حاضر در این نبردها، در صدد کاهش هر چه بیشتر مشروعیت جنگ‌های علی علیه السلام از دیدگاه صحابه بوده‌اند، چنان‌که شعبی در گزارشی در بیان شمار صحابه حاضر در جمل قسم یاد کرده است که در این نبرد تنها ۶ یا ۷ نفر از بدریون حضور داشتند (طبری، تاریخ، ۴۶۷/۳). در گزارش دیگری وی این شمار تنها را حاضران از اصحاب در سپاه امام دانسته است (ابن کثیر، ۲۶۱/۷). تناقضات در این گزارش وی زمانی ظهور بیشتری می‌یابد که وی در گزارش دیگری، شمار صحابه حاضر در جمل را چهار نفر یعنی علی، عمار، طلحه و زبیر دانسته است (خلال، ۴۶۶/۲، ح ۷۲۹؛ ابن ابی شیبه، ۵۳۷/۷، ح ۳۷۷۸۲؛ بلاذری، ۲۶۷/۲). سیف نیز، در گزارشی در بیان میزان مشارکت صحابه در نبرد جمل آورده است: چون علی علیه السلام در خطبه‌ای به بسیج مردم

برای رویارویی با اهل جمل و ناکثین پرداخت، تنها دو تن از انصار سخنان او را پذیرفتند (ابن حجر، الاصابه، ۲/۲۴۱). اینان در خصوص نبرد صفین نیز از همین روش برای تضعیف مشروعیت این نبرد بهره گرفته‌اند، چنان که شعبه ضمن ردّ ادعای حضور ۷۰ بدری در نبرد صفین، از خزیمه بن ثابت به عنوان تنها صحابی حاضر در این نبرد صفین یاد می‌کند (خلال، ۲/۴۶۵، ح ۷۲۶؛ احمد بن حنبل، العلل، ۱/۲۸۷، ح ۴۶۲؛ ابن کثیر، ۷/۲۸۱). در حالی که ابن سعد از برخی صحابی حاضر در این نبرد غیر از خزیمه بن ثابت (۳/۲۵۳)، ذیل عمار بن یاسر، ۲۵۹ ذیل خزیمه بن ثابت، ۴۴۸، ذیل ابوالهیشم بن تیهان، و ۹۱/۶، ذیل علقمة بن قیس) و خلیفه بن خیاط از ۲۴ صحابی حاضر (ذهبی، تاریخ الاسلام، ۲/۳۰۱) یاد کرده است. ضمن آن که از کشته شدن ۹ صحابی (طبری، تاریخ، ۱۱/۵۰۸، ۵۱۱-۵۱۲) و به نقلی ۲۵ صحابی در این نبرد گزارش شده است (ابن جوزی، المنتظم، ۵/۱۲۰). حضور عمار، حسن بن حسین علیه السلام و ابن عباس در صفین که مورد اتفاق همه منابع است، نیز همگی بر بطلان سخن شعبه گواه است. از گزارش‌های در خور توجه عثمانیان در خصوص نبرد نهروان، گزارشی است که زهری از فرمان امام به یاران خویش در مواجهه با خوارج صادر کرد: حضرت از یاران خود خواست تا وقتی که خوارج خونی نریخته و مالی غصب نکرده‌اند، به آنها کاری نداشته باشند (بلاذری، ۲/۳۵۲-۳۵۴).

برآیند سخن

عثمانیه به عنوان گروه سیاسی خون‌خواه عثمان و مخالف با حکومت علی علیه السلام همواره از حمایت معاویه و همراهی امویان برخوردار بودند. با آغاز خلافت معاویه، سیاست وی برای گسترش تفکر عثمانیه، بر تقابل با علی علیه السلام و خاندان او به عنوان جدی‌ترین رقیب در عرصه سیاسی، متمرکز گردید. معاویه و امویان به عنوان رهبران اصلی تفکر عثمانیه، با هدف غلبه اندیشه عثمانی در جامعه اسلامی، از تاریخ و تاریخ‌نگاری بهره بردند و این امر به شکل‌گیری «مکتب تاریخ‌نگاری عثمانیه» انجامید. از میان

شاخصه‌های تفکر عثمانی، تقابل و ضدیت پیروان این تفکر با علی علیه السلام می‌توانست در تاریخ‌نگاری این مکتب تأثیرگذار باشد؛ از این رو، بررسی جایگاه علی علیه السلام و حکومت وی در نظر تاریخ‌نگاران مکتب عثمانیه، مسأله اصلی این پژوهش بوده است. برآیند این پژوهش را می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی کرد:

۱. تاریخ‌نگاران عثمانی در خصوص جایگاه و شأن علی علیه السلام به‌ویژه در دوران حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کوشیدند تا با جعل روایات و گزارش‌های ساختگی، از فضائل ایشان بکاهند و تا حد ممکن شخصیت حضرت را تخریب کنند. روایات حاکی از خواستگاری آن حضرت از دختر ابوجهل که سبب آزدگی فاطمه علیها السلام و خشم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گردید و نیز امامت جماعت علی علیه السلام در حال مستی که به نزول آیاتی از قرآن در شأن ایشان منجر گردید، از جمله این موارد است.

۲. این نکته قابل بررسی بیشتر است که آنها گاه دروغ‌پردازی‌های خود را از زبان برخی شخصیت‌های مطرح انجام می‌دادند، چنان‌چه در روایتی ساختگی از زبان عایشه و به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام را جهنمی و اهل دوزخ خواندند.

۳. گزارش‌های تاریخ‌نگاران عثمانی در حوادث روزهای بحرانی بعد از کشته شدن عثمان و نیز تعیین خلیفه و بیعت با علی علیه السلام در خور توجه است. آنان ضمن بیان حوادث این دوره زمانی، به جعل برخی روایات و گزارش‌های تاریخی در جهت سلب یا کاهش مشروعیت خلافت آن حضرت پرداخته‌اند. جعل روایاتی با مضمون فضائل سه خلیفه اول را می‌توان از تأثیرگذارترین روایات در پذیرش باور تثلیث (خلافت سه خلیفه) و عدم مقبولیت خلافت علی علیه السلام دانست. اشتیاق و حرص علی علیه السلام در به دست آوردن منصب خلافت؛ اخذ بیعت اجباری از برخی شخصیت‌های مطرح همچون طلحه و زبیر و عدم بیعت برخی از صحابه همچون سعد بن ابی وقاص، اسامه بن زید و عبدالله بن عمر از جمله این دسته از گزارش‌هاست.

۴. گزارش‌های عثمانیان در موضوع حوادث حکومت علی علیه السلام به‌ویژه جنگ‌های دوره ایشان نیز اهمیت خاص دارد. این امر به سبب حضور برخی از این تاریخ‌نگاران در

متن حوادث این دوران بوده است. گزارشگران عثمانی در کنار نقل حوادث این دوره و پرداختن به جزئیات برخی حوادث که در گزارش های دیگر تاریخ نگاران یافت نمی گردد، به جعل برخی روایات و گزارش های تاریخی پرداخته اند. نقش آفرینی برای گروهی جعلی با عنوان «سبائیه» به عنوان یاران تندرو حضرت که در برافروختن آتش جنگ ها تاثیرگذار بودند؛ عدم استقبال صحابه در دو جنگ جمل و صفین که از آن برای اثبات عدم مشروعیت این دو جنگ بهره می گرفتند؛ تطبیق روایات فتنه، منقول پیامبر ﷺ بر جنگ های دوران حکومت علی علیه السلام؛ و نیز جعل روایاتی از زبان پیامبر ﷺ در خصوص تحسین صلح طلبی حسن بن علی علیه السلام با هدف برساختن چهره ای از حسن علیه السلام به عنوان فردی مخالف با جنگ های دوره پدرش، از جمله این گزارش هاست. این گزارش ها در حالی از سوی تاریخ نگاران عثمانی ساخته می شد که گاه آشکارا با گزارش برخی دیگر از تاریخ نگاران عثمانی در تعارض بود.

پژوهش نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۶۹

منابع:

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء الکتب العلمیه، ۱۳۷۸.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف فی الاحادیث والآثار، تحقیق: سعید لحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹.
- ابن ابی عاصم، الأحاد والمثانی، تحقیق: فیصل احمد جواہر، بی جا، دارالدرایه، ۱۴۱۱.
- ابن اثیر، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، تحقیق: علی محمد معوض و عادل احمد عبدال موجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
- ابن بکار، زبیر، الأخبار الموقفیات، تحقیق: دکتر سامی مکی، بغداد، بی نا، ۱۳۹۲.
- ابن جوزی، جمال الدین، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، تحقیق: محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲.
- همو، الموضوعات، تحقیق: عبدالرحمان محمد عثمان، بی جا، بی نا، ۱۹۶۶ م.

- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، فتح البارى، تحقيق: محب الدين الخطيب، بيروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۹.
- همو، تهذيب التهذيب، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۴.
- همو، الاصابه فى معرفه الصحابه، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۵.
- همو، لسان الميزان، تحقيق: دائرة المعارف النظاميه، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ۱۳۹۰.
- ابن حنبل، ابوعبدالله احمد، العلل و معرفه الرجال، تحقيق: وصى الله بن محمد، هند، دارالسلفيه، ۱۴۰۸.
- همو، مسند، تحقيق: شعيب الارنؤوط، عادل مرشد و آخرون، بيروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱.
- ابن خياط، خليفه، تاريخ، تحقيق: اكرم ضياء العمرى، دمشق و بيروت، دارالقلم و مؤسسه الرساله، ۱۳۹۷.
- ابن سعد، ابوعبدالله محمد، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۰.
- ابن شيبه، ابوزيد عمر، تاريخ المدينه المنوره، تحقيق فهم محمد شلتوت، قم، دارالفكر، ۱۴۱۰.
- ابن عبدالبر، الاستيعاب، تحقيق: على محمد بجاوى، بيروت، دارالجيل، ۱۴۱۲.
- ابن عبد ربّه، ابوعمر احمد، العقد الفريد، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۰۴.
- ابن عساكر، تاريخ مدينه دمشق، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۵.
- ابن عماد، عبدالحى، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، تحقيق: محمود الأرنؤوط، بيروت، دارابن كثير، ۱۴۰۶.
- ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل، البدايه و النهايه، تحقيق: على شيرى، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۴۰۸.
- ابن ماجه، ابوعبدالله محمد، سنن، تحقيق: محمد فواد عبدالباقي، بي جا، دار احياء الكتب العربيه، بي تا.

پژوهش نامه تاريخ تشيع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۷۰

- ابن مغازلی، علی بن محمد، مناقب، تحقیق: ابو عبدالرحمن ترکی، صنعاء، دارالآثار، ۱۴۲۴.
- ابوالفرج اصفہانی، الأغانی، تحقیق: سمیر جابر، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابوداؤد، سنن، تحقیق: شعیب الارنؤوط، و محمد کامل قرہ بللی، بی جا، دارالرسالہ العالمیہ، ۱۴۳۰.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱.
- بزاز، ابوبکر احمد، البحر الزخار المعروف بمسند البزار، تحقیق: محفوظ الرحمان و عادل بن سعد و صبری عبدالخالق، مدینہ، مکتبۃ العلوم والحکم، ۲۰۰۹ م.
- بلاذری، احمد بن یحییٰ، أنساب الاشراف، تحقیق: محمد حمید اللہ، مصر، دارالمعارف، ۱۹۵۹ م.
- ترمذی، سنن، تحقیق: احمد محمد شاکر و محمد فواد عبدالباقی، مصر، شرکت مکتبہ و مطبعہ مصطفی البانی، ۱۳۹۵.
- ثقفی، ابواسحاق، الغارات، تحقیق: جلال الدین محدث، تہران، انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵.
- جاحظ، عمرو بن بحر، البیان و التبيين، تحقیق: عبدالسلام ہارون، قاہرہ، بی نا، ۱۹۴۸ م.
- جعفریان، رسول، منابع تاریخ اسلام، قم، انصاریان، ۱۳۸۲ ش.
- حاکم نیشابوری، ابو عبداللہ، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۱.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد، تاریخ بغداد، تحقیق: بشار عواد، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۲.
- خلال، ابوبکر احمد بن محمد، السنہ، تحقیق: عطیہ زہرانی، ریاض، دار الراہیہ، ۱۴۱۰.
- خوارزمی، موفق بن احمد، مناقب، تحقیق: مالک محمودی، قم، موسسۃ النشر الاسلامی، ۱۴۱۱.
- دارقطنی، ابوالحسن علی، العلیل الواردہ فی الاحادیث النبویہ، تحقیق: محفوظ رحمن زین اللہ، ریاض، دارطیبہ، ۱۴۰۵.

پژوهش نامہ تاریخ تشیع

سال چہارم، شمارہ ۲،

تابستان ۱۳۹۹

- دینوری، احمد بن داود، *الأخبار الطوال*، به کوشش: عبدالمنعم عامر و جمال الدین شیال، قاهره، بی نا، ۱۹۶۰م.
- ذهبی، شمس الدین محمد، *تاریخ الإسلام*، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
- همو، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق: گروهی از محققان، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم، *الانساب*، تحقیق: عبدالرحمن بن یحیی، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲.
- سیوطی، جلال الدین، *اللاکی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه*، تحقیق: ابوعبدالرحمان صلاح، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
- صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق، *المصنّف*، تحقیق: حبیب رحمن اعظمی، هند، المجلس العلمی، ۱۴۰۳.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل والملوک*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳.
- همو، *المنتخب من ذیل المذیل*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
- طه حسین، *الفتنه الكبرى*، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
- عسگری، مرتضی، *عبدالله بن سبأ و أساطیر أخرى*، تهران، المجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۱۷.
- مروجی، محمد محسن، *مناسبات فکری عثمانیه وابن تیمیه در مواجهه با فضائل اهل بیتؑ*، قم، مؤسسه دارالاعلام لمدرسه اهل البيت عليهم السلام، ۱۳۹۸ش.
- مزی، یوسف بن عبدالرحمن، *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۰.
- مسلم نیشابوری، ابوالحسن، *صحیح*، تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- مفید، *الجمل*، تحقیق علی میر شریفی، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
- ناشی اکبر، *مسائل الإمامه*، تحقیق: فان اس، بیروت، بی نا، ۱۹۷۱م.

پژوهش نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲.

تابستان ۱۳۹۹

۷۲

- هدایت پناه، محمدرضا، بازناب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ ش.
- یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، بی تا.

مقالات:

- پاتریشیا کرون، «عثمانیه»، ترجمه مهدی فرمانیان، طلوع، سال چهارم، ش ۱۳ و ۱۴، ۱۳۸۴ ش، بهار و تابستان.
- پاکتچی، احمد، «اصحاب حدیث»، دائره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۹، ۱۳۹۸ ش.
- جعفریان، رسول، «از نابتہ / ناصبه تا حشویه»، آینه پژوهش، سال ۳۳، ش اول، ۱۴۰۱ ش، فروردین و اردیبهشت.
- همو، «نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت»، هفت آسمان، سال دوم، ش ۵، ۱۳۷۹ ش، بهار.
- طباطبایی، محمد حسین، «عبداللہ بن سبأ»، مکتب تشیع، سال دوم، ش ۴، ۱۳۳۹ ش.
- فرمانیان، مهدی، «عثمانیه و اصحاب حدیث قرون نخستین تا ظهور احمد بن حنبل»، هفت آسمان، سال دهم، ش ۳۹، ۱۳۸۷ ش، پائیز.
- کریمی، محسن، «تحلیل و بررسی دیدگاه ابن ابی الحدید معتزلی درباره جعل حدیث در عصر امویان»، پژوهش نامه علوی، سال ۱۱، ش اول، ۱۳۹۹ ش، بهار و تابستان.

پژوهش نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،
تابستان ۱۳۹۹